

نویسنده : ریچارد دی اولف (Richard D. Wolff)

منبع و تاریخ نشر : فیس بوک «06.11.2029»

برگردان : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

چرا سرنوشت سرمایه داری در انتخابات سال 2020 مطرح شد؟

Why Capitalism Was Destined to Come Out on Top in the 2020 Election



الکترونیک عکس توسط نتانیل اس تی کلار

مهم نیست که چه کسی در انتخابات ایالات متحده "پیروز" شود ، آنچه تغییر نخواهد کرد ، سازمان سرمایه داری اقتصاد کشور است . اکثریت عظیم بنگاه های اقتصادی همچنان تحت مالکیت و اداره اقلیت کوچکی از آمریکایی ها خواهند بود . آنها همچنان به استفاده از مواضع خود در بالای سیستم سرمایه داری برای گسترش ثروت خود ، "صرفه جویی در هزینه های کار خود" و در نتیجه تعمیق نابرابری ثروت و درآمد ایالات متحده ادامه خواهند داد . طبقه کارفرما به استفاده از ثروت خود برای خرید ، کنترل و شکل دادن سیاست های کشور ادامه می دهد تا طبقه کارمندان از به چالش کشیدن مالکیت و عملکرد سیستم اقتصادی جلوگیری کند . در واقع ، آنها برای مدت زمان طولانی اطمینان حاصل کرده اند که (1) فقط دو حزب سیاسی بر دولت تسلط دارند و (2) هر دو با شور و شوق متعهد به حفظ و حمایت از سیستم سرمایه داری هستند . برای سرمایه داری ، این سوال که کدام حزب پیروز می شود فقط به چگونگی حمایت از سرمایه داری اهمیت دارد ، نه اینکه این حمایت از اولویت های اصلی دولت باشد یا خیر . مهم نیست که چه کسی پیروز شود ، بخش خصوصی و دولت به شکست مشترک خود در غلبه بر بی ثباتی مخرب اجتماعی سرمایه داری ادامه خواهند داد . سقوط اقتصادی ("رکود" ، "سقوط" ، "رکود" و "رکود") به طور متوسط هر چهار تا هفت سال ادامه خواهد داشت و اقتصاد و جامعه ما را مختل می کند . در حال حاضر در این قرن جوان ، در سراسر جمهوری خواهان و دموکرات ها ، در طی 20 سال سه تصادف (2000 ، 2008 و 2020) را تحمل

کرده ایم: مطابق با میانگین تاریخی. هیچ سرمایه داری در گذشته سعی نکرده است بی ثباتی خود را متوقف کند یا بر آن غلبه کند. اکنون هیچ یک از طرفین پیشنهاد نمی کنند که در آینده کمترین شانس انجام چنین کاری را داشته باشند.

مهم نیست که چه کسی پیروز شود، خنثی سازی تاریخی معامله جدید پس از سال «1945» ادامه خواهد یافت. حزب جمهوری خواه و دموکرات ها هر دو در تنزیل و کاهش ثروت و نابرابری های درآمد ایالات متحده در دهه (1930 که توسط کنگره سازمان های صنعتی [CIO]، سوسیالیست ها و کمونیست ها از پایین تحمیل می شود (تغییر خواهند داد). طبق معمول « GOP » این دستاوردها را بیشتر و سریعتر از دموکراتها برای آمریکایی ها معکوس می کند، اما هر دو حزب از سال «1945» توزیع مجدد ثروت و درآمد رو به بالا را تأیید و مدبریت کرده اند.

جمهوری خواهان احتمالاً بپونه صریح از ثروتمندانی که اینقدر به آنها برده دارانه (slavishly) خدمت میکنند جشن خواهند گرفت. دموکرات ها احتمالاً گاهگاه در برابر نابرابری گلایه میکنند در حالیکه اینها بی سروصدا یا بطور ضمنی به ثروتمندان خدمت میکنند، جمهوری خواهان با کاهش برنامه های اجتماعی رفاهی برای افراد متوسط و فقیر «از هزینه های دولت» صرف خواهند کرد یعنی که بودجه و یا تخصیص اجتماعی را کاهش میدهند. دموکرات ها این برنامه صرفه جویی را بیشتر گسترش میدهند در حالیکه با دقت از هرگونه سوال به ارتباط نظام سرمایه داری جلوگیری میکنند چه رسد به چالش.

مهم نیست که چه کسی برنده انتخابات شود؛ آنچه که سیاست ایالات متحده فاقد آن است؛ همانا یک انتخاب و یا انتخابات واقعی است. هر دو حزب عمده اعم از جمهوری خواهان و دموکرات ها تحت هر شرایطی بعنوان مشوق های سرمایه داری عمل میکنند و یا که در خدمت منافع نظام سرمایه داری هستند. حتی در هنگام همه گیر یا در وقت پاندمی کشنده که تقریباً با سقوط سرمایه داری نیز همزمان باشد. انتخابات واقعی سیاسی احزابی را می طلبد که از سرمایه داری انتقاد کرده و راهی به سوی انتقال اجتماعی فراتر از سرمایه داری ارائه دهند - نظر سنجی های بی شماری ثابت میکنند که میلیون ها شهروند آمریکایی میخواهند؛ انتقاد های سوسیالیستی از نظام سرمایه داری کنند و گزینه های سوسیالیستی را برای آن در نظر بگیرند؛ چنانچه که انبوه رای دهندگان «برنی سندرز» الکساندر اوکازو کورتز (Alexandria Ocasio Cortez) و سایر سوسیالیست ها شواهدی بیشتری در این زمینه ارائه دادند. با اینحال این سیستم یعنی سیستم سرمایه داری به جناح راست نزدیک فاشیستی اجازه و امکان داد که حزب جمهوری خواه؛ مقام ریاست جمهوری را بدست گیرد؛ و در همان زمان این حزب به دموکرات ها کمک کرد تا که بتواند حتی یک سوسیالیست را از کاندیداتوری به مقام ریاست جمهوری وادار به کناره گیری نمایند؛ «ترامپ» و «بایدن» را که از تشویق کنندگان با سابقه و شناخته شده برای سرمایه داری هستند ایشان را در مقابل «برنی سندرز» منتقد از نظام سرمایه داری به پیش کشند.

یک حزب سیاسی جدید که انتقادات منظم و سیستمیک از سرمایه داری را مطرح میکند و از انتقال به یک سیستم اقتصادی مبتنی به سود کارگران حمایت میکند و یا که پشتیبانی نماید آیا که یک انتخاب واقعی در سیاست ایالات متحده جای خواهد داشت؟؟؟ این یک سوال اساسی برخوردار از اهمیت حیاتی را پیش روی رای دهندگان قرار میدهد؛ شما میخواهد که کدام نوع کارخانه سرمایه گذاری شده و یا کارخانه های سازمان یافته کارگری داشته باشید؛ در ایالات متحده کارکنید از آنها بخرید و یا آنها زندگی کنید؟ از این رو رای دهندگان میتوانند بطور واقعی در تصمیمگیری در مورد طیف شرح شغل که هر کدام از ما قادر به انتخاب آن هستیم شرکت کنند. آیا ما بیشتر مجبور خواهیم بود موقعیت ها را بعنوان کارمندی قبول کنیم که آن مشاغل منحصراً توسط کارفرمایان برای ما طراحی شود یا که آنچه را که آنها پیشکش کنند ما آنرا بپذیریم؟ یا آیا همه توصیفات شغلی حد اقل شامل دو وظیفه

اساسی است: یک کارکرد خاص در تقسیم کار سازمانی به علاوه سهم برابر (در کنار سایر کارگران سازمانی) از اختیارات طراحی و هدایت بنگاه اقتصادی بعنوان یک کل.

هر جامعه ای که بخواهد بیش از دلایل لفاظی و خود-تبلیغاتی خود را "دموکراسی" بنامد، باید از روند تصمیم گیری یک نفره و یک رأی حاکم بر نحوه سازماندهی کار استقبال کند. بیشتر بزرگسالان بیشتر زندگی خود را در محل کار خود می گذرانند. نحوه سازماندهی آن کار نحوه زندگی آنها و مهارت‌ها، استعدادها، اشتها و روابط آنها را شکل می دهد. کار آنها بر سایر نقش های اجتماعی آنها به عنوان دوست، عاشق، همسر و پدر و مادر تأثیر می گذارد. در سرمایه داری، تجربه کاری اکثریت قریب به اتفاق (کارمندان) توسط اقلیت کوچکی (کارفرمایان) شکل می گیرد و کنترل می شود تا سود، انباشت ثروت و تولید مثل بعنوان اقلیت غالب اجتماعی تأمین شود. در یک دموکراسی واقعی، اقتصاد باید از نظر دموکراتیک سازماندهی شود. تصمیمات محل کار بر اساس یک نفر، یک رأی در داخل هر شرکت اتخاذ می شود. به موازات این، تصمیم گیری به طور مشا به دموکراتیک بر جوامع مسکونی حاکم بر محیط کار و تعامل با آنها حاکم است. دموکراسی های محل کار و مسکونی تأثیر بسزایی در تصمیمات یکدیگر دارند. به طور خلاصه، دموکراسی اقتصادی واقعی شریک ضروری دموکراسی سیاسی خواهد بود.

امروزه بسیاری از جوامع "سرمایه دار" دارای سایتهای قابل توجهی از شرکتها هستند که به عنوان تعاونی های کارگری سازمان یافته اند. آنچه آنها احتیاج دارند اما فاقد آنها هستند احزاب سیاسی متحد برای تأمین قانون، مصادیق قانونی و تصمیمات اداری برای حمایت از مشاغل کارگری و تسهیل رشد آنها هستند. بنگاههای اولیه سرمایه داری و محاصره درون فئودالیسم نیز به همین دلایل مجبور به یافتن یا ایجاد احزاب سیاسی بودند. احزاب ضد فئودال و طرفدار سرمایه داری ابتدا برای محافظت از موجودیت بنگاه های سرمایه داری و سپس برای تسهیل رشد آنها با ارباب فئودال و پادشاهان آنها درگیر شدند. سرانجام، احزاب طرفدار سرمایه داری برای جایگزینی فئودالیسم و سلطنت ها به نفع پارلمان هایی که در آن احزاب سرمایه دار می توانستند تسلط یا بند، دست به انقلابی زدند. امروز، احزاب طرفدار سرمایه داری علناً انکار می کنند اما به طور خصوصی از تهدید سلطه سیاسی آنها می ترسند. ناراضایتی توده ای از سرمایه داری در حال افزایش است. یک دلیل انتقال رشد سرمایه داری از مراکز قدیمی آن (اروپای غربی، آمریکای شمالی و ژاپن) به مراکز جدید (چین، هند و برزیل) است. جهانی سازی - اصطلاحی مودبانه اما گنج کننده برای این جایگزینی - باعث کاهش اقتصادی در مراکز قدیمی می شود که جوامعی را که قادر به پذیرش آن نیستند بی ثبات می کند چه رسد به اینکه خود را برای آنها آماده کنند. در آنجا، از بین رفتن فرصت های شغلی، درآمد و خدمات اجتماعی، سوالات و چالش های روبه رو با سرمایه داری را افزایش می دهد. اکنون این موارد منجر به ناراضایتی گسترده و فزاینده ای از سیستم سرمایه داری می شود. نظرسنجی ها و سایر نشانه های آن ناراضایتی فراوان است. در ایالات متحده، از یک سو، حزب جمهوریخواه به سمت راست کمین کرد. شبه فاشیسم نوع «ترامپ» می خواهد چرخشی ملی گرایانه برای "نجات" سرمایه داری ایالات متحده تحمیل کند. از سوی دیگر، نهاد قدیمی و طرفدار سرمایه داری که حزب دموکرات را اداره می کرد، (پرنی سندرز) و دیگر سوسیالیست ها را از هرگونه قدرت خواهی و صدای واقعی خفه کرد. صرفه جویی در سرمایه داری هدف آن استقرار بود و همچنان نیز باقی مانده است.

سرمایه داری سرانجام با ترکیب ساخت و ساز در سطح خرد و گسترش بنگاههای سرمایه داری با احزاب سیاسی متمرکز بر کلان، فئودالیسم را شکست داده و جایگزینی برای محافظت از آن بنگاهها و تسهیل رشد آنها ایجاد کرد. سود سرمایه داران بودجه فعالیت های احزاب خود را تأمین

می‌کرد. سوسیالیسم با ترکیبی موازی از کارگاه‌های توسعه‌کارگری و یک حزب سیاسی که از دولت برای محافظت از آنها و تسهیل رشد آنها استفاده می‌کند، سرمایه‌داری را شکست و جابجا خواهد کرد. درآمد خالص تعاونی‌های کارگر فعالیت احزاب آنها را تأمین خواهد کرد. ظهور احزاب قابل توجه سیاسی سوسیالیستی در ایالات متحده به خوبی در جریان است. علاوه بر باقی‌مانده‌های کوچک احزاب سوسیالیست گذشته، وال استریت را اشغال کنید، رشد و ظهور اخیر سوسیالیست‌های دموکراتیک آمریکا، دو کمپین «سندرز» و ظهور سایر سیاستمداران سوسیالیست مانند اوکاسیو-کورتز همه نشانه‌های تجدید سوسیالیست است. اما این علائم همچنین یک مشکل بزرگ باقی‌مانده را آشکار می‌کند: بی‌نظمی در سمت چپ. جنبش‌های اجتماعی، اتحادیه‌های کارگری و ابتکارات جدید سوسیالیستی باید در یک حزب گسترده و جدید سوسیالیستی جمع شوند. اگر آن حزب بتواند به صدای سیاسی بخش رو به رشد کارخانه‌های کارگری در اقتصاد تبدیل شود، بسیاری از شرایط اساسی برای گذار به خارج از سرمایه‌داری محقق خواهد شد.

این مقاله توسط اقتصاد برای همه، پروژه‌ای از موسسه رسانه‌های مستقل تولید شده است

چند سطر در مورد نویسنده:

ریچارد دی اولف:

نویسنده کتاب *Capitalism Hits the Fan* و *Capitalism's Crisis Deepens* است. او بنیانگذار

Democracy در محل کار است

..... **با تقدیم سلامها «2020-11-09»**